

گلستان

مرگ درویشان

توانگرزاده‌ای را دیدم بر سر گور پدر نشسته و با درویش بچه‌ای مناظره در پیوسته که: صندوق تربت ما سنگین است و کتابه رنگین و فرش رخام انداخته و خشت پیروزه در او به کار برده. به گور پدرت چه ماند خشتی دو فرامه آورده و مشت‌ی دو خاک بر آن پاشیده! درویش پسر این شنید و گفت: تا پدرت زیر آن سنگ‌های گران بر خود بچینیده باشد، پدر من به بهشت رسیده بود. خر که کمتر نهند بر وی بار/ بی شک آسوده‌تر کند رفتار/ مرد درویش که بار ستم فاقه کشید/ به در مرگ همانا که سبکبار آید/ و آن که در نعمت و آسایش و آسانی زیست/ مردنش زین همه شک نیست که دشخوار آید/ به همه حال اسیری که ز بندی برهد/ بهتر از حال امیری که گرفتار آید.

عاقبت قارون

موسی، علیه السلام، قارون را نصیحت کرد که: احسن کما احسن الله الیک. نشنید و عاقبتش شنیدی. آن کس که به دینار و درم خیر نیندوخت/ سر عاقبت اندر سر دینار و درم کرد/ خواهی که متمتع شوی از دینی و عقبی/ با خلق کرم کن چو خدا با تو کرم کرد. عرب گوید: جد ولاتمن فان الفائدة الیک عانده. یعنی ببخش و منت منه که نفع آن به تو باز می‌گردد. درخت کرم هر کجا بیخ کرد/ گذشت از فلک شاخ و بالای او/ گز امیدواری کز او برخورداری/ به منت منه اره بر پای او/ شکر خدای کن که موفق شدی به خیر/ ز انعام و فضل او، نه معطل گذاشتی/ منت منه که خدمت سلطان کنی همی/ منت شناس از او که به خدمت بداشت.

قدر حذاقت

مردکی را چشم درد خاست، پیش بیطار رفت که دوا کن. بیطار از آنچه در چشم چرپایی می‌کند در دیده او کشید و کور شد. حکومت به داور بردند، گفت بر او هیچ تاوان نیست. اگر این خرن بودی، پیش بیطار نرفتی. مقصود از این سخن آن است تا بدانی که هر آن که نازموده را کار بزرگ فرماید با آن که ندامت برد به نزدیک خردمندان به خفت رای منسوب گردد. ندهد هوشمند روشن رای/ به فرومایه کارهای خطیر/ پوریا یاف اگر چه بافنده ست/ نبرندش به کارگاه حریر.

نشان لحد

یکی را از بزرگان ائمه پسری وفات یافت. پرسیدند که بر صندوق گورش چه نویسیم؟ گفت: آیات کتاب مجید را عزت و شرف بیش از آن است که روا باشد بر چنین جای ها نوشتن که به روزگار سوده گردد و خلائق بر او گذرند و سگان بر او شاشند. اگر به ضرورت چیزی همی نویسند این بیت کفایت است: وه که هر که که سبزه در بستان/ بدمیدی چه خوش شدی دل من/ بگذرای دوست تا به وقت بهار/ سبزه بینی دمیده بر گل من.

ارج خردمندان

علم از بهر دین پروردن است نه از بهر دنیا خوردن. هر که پرهیز و علم و زهد فروخت/ خرمنی گرد کرد و پاک بسوخت. عالم ناپرهیزگار کور مشعله دار است. بی‌فایده هر که عمر در بخت/ چیزی نخرد و زبینداخت. ملک از خردمندان جمال گیرد و دین از پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان به قربت پادشاهان. پندی اگر بشنوی ای پادشاه/ در همه عالم به از این پند نیست/ جز به خردمند مفرما عمل/ گرچه عمل کار خردمند نیست.

نفس سرکش

بزرگی را پرسیدم در معنی این حدیث که اعدی عدوک نفسک الی بین جنیبک. گفت: به حکم آن که هر آن دشمنی را که با وی احسان کنی دوست گردد، مگر نفس را که چندان که مدارا پیش کنی مخالفت زیادت کند. فرشته خوی شود آدمی به کم خوردن/ وگر خورد چو بهایم بیوفتد چو جماد/ مراد هر که بر آری مطیع امر تو گشت/ خلاف نفس که فرمان دهد چو یافت مراد.

تقویم تاریخ

تاسیس حزب جمهوری خواه آمریکا

۱۶۸ سال پیش، برابر ۲۸ فوریه ۱۸۵۴ میلادی، ۵۰ سیاستمدار آمریکایی در تالار عمومی دبیرستان ریپان ایالت ویسکانسین، حزب جمهوریخواه ایالات متحده آمریکا را تاسیس کردند. سران ایالات متحده بین سال‌های ۱۸۶۰ تا ۱۹۲۲ از این حزب بودند. پس از آن به مدت دو دهه زمام امور این کشور به دست حزب دمکرات افتاد و از سال ۱۹۵۳ به بعد متناوباً یکی از دو حزب قدرت را در دست داشته است. دو حزب عمده ایالات متحده آمریکا به مانند احزاب سایر کشورها عضوگیری نمی‌کنند و بیشتر اعضای دو حزب هوادار آن محسوب می‌شوند.

شیمی دان برنده نوبل شیمی و صلح

۱۲۱ سال پیش، برابر ۲۸ فوریه ۱۹۰۱ میلادی، لینوس کارل پاولینگ، نویسنده و دانشمند شهیر آمریکایی در پورتلند به دنیا آمد. پاولینگ از بنیانگذاران شیمی کوانتوم و زیست‌شناسی مولکولی است و دقیقاً به همین خاطر در سال ۱۹۵۴ برنده جایزه نوبل شیمی شد. از پاولینگ بیش از ۱۲۰ اثر با موضوعات مختلف به چاپ رسیده است. مقام علمی پاولینگ تا بدانجاست که هفته‌نامه معروف نیوساینتیست، از او به عنوان یکی از ۲۰ دانشمند برتر تمام دوران، یاد کرده است. جالب است بدانید او ۸ سال پس از دریافت نوبل شیمی، جایزه صلح نوبل را نیز به دلیل فعالیت‌های انسان دوستانه‌اش دریافت کرد.

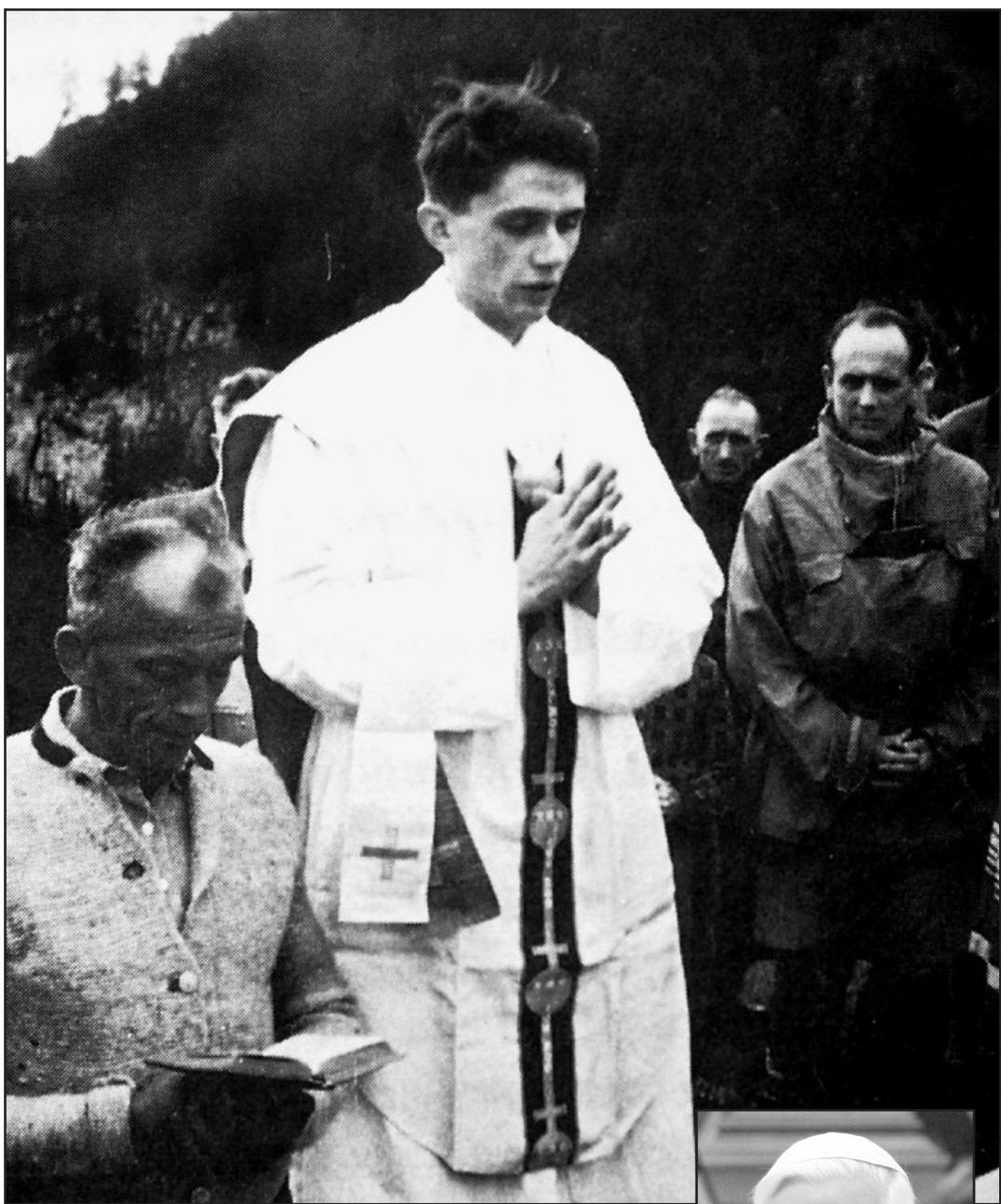
پیمان دوستی ولادیمیر لنین با ایران

۱۰۱ سال پیش، برابر ۲۸ فوریه ۱۹۲۱ میلادی، ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر انقلاب روسیه و بنیان‌گذار اتحاد جماهیر شوروی، ضمن امضای پیمان دوستی با ایران و افغانستان، بر کمک متقابل و عدم مداخله در امور این دو کشور تأکید کرد. به موجب این پیمان امتیازات استعماری امپراتوری روسیه بر علیه ایران و افغانستان ملغی اعلام شد. لنین پس از پیروزی انقلاب روسیه نیز با انتشار اعلامیه‌ای تأکید کرده بود عهدنامه مربوط به تقسیم ایران پاره شده و با خروج روس‌ها از خاک ایران حق تعیین مقدرات ایران به دست ایرانیان تأمین خواهد شد.

اخراج دکتر میلیسپو به حکم مجلس

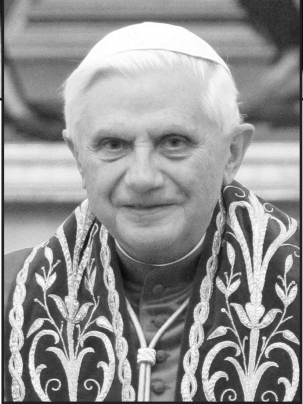
۷۷ سال پیش، برابر ۹ اسفند ۱۳۲۳ خورشیدی، دکتر آرتور میلیسپو، حقوقدان و کارشناس امور مالی اهل ایالات متحده آمریکا که برای نظم بخشیدن به امور مالی دولت وقت مقیم تهران شده بود، در پی سلب اختیار از سوی مجلس شورای ملی، ایران را ترک کرد. میلیسپو بهمن ۱۳۲۱ برای نوسازی امور مالی وارد ایران شد و با اختیارات کامل کار خود را آغاز کرد. او عقیده داشت امور مالی در ایران اصلاح نمی‌شود مگر آن که دریافت مالیات به امری قطعی تبدیل شده و بروکراسی کاهش یابد. میلیسپو در بدو امراض مثبتی روی سازوکارهای مالی دولت وقت ایران گذاشت اما در ادامه با برخی وزرا به مشکل خورد و نهایتاً مجلس شورای ملی عذر او را خواست.

فوکوس



جوزف راتسینگر جوان، مشغول اجرای مراسم دعا در فضای آزاد- ۱۹۵۲

۹ سال پیش، برابر ۲۸ فوریه ۲۰۱۳ میلادی، پاپ بندیکت شانزدهم (با نام اصلی جوزف آلویس راتسینگر) در پی کناره‌گیری از مقام خود، واتیکان را به مقصد کاستل گاندولفو، کاخ تابستانی واتیکان ترک کرد. این پاپ آلمانی سه هفته قبل، با ذکر اینکه طی یک تجربه عرفانی دستوری مبنی بر کناره‌گیری از خداوند دریافت کرده است، از مقام خود استعفا داده بود. بندیکت شانزدهم به عنوان دویست و شصت و پنجمین پاپ تاریخ، از آوریل ۲۰۰۵ به مدت ۷ سال و ۹ ماه و ۹ روز در این مقام بود و از سال ۱۴۱۵ نخستین پاپی قلمداد می‌شود که از سمت خود کناره‌گیری کرده است. جوزف آلویس راتسینگر هم اکنون ۹۵ سال دارد.



معا

آخرین میراث دار آقا محمد خان قاجار

را بر عهده داشتند. از بررسی خاطرات رجال آن دوران چنین بر می‌آید که احمدشاه بر خلاف اسلاف خود، فردی اهل مطالعه، دارای تفکر سیاسی و از وضعیت جهان نسبتاً آگاه بود. سیاست می‌شناخت و بازی‌های آن را می‌دانست، ولی وسیله و امکانات او محدود بود. نه ارتشی قابل ملاحظه داشت و نه پول کافی در خزانه. او پس از وانهادن سلطنت، زندگی در عزلت پاریس را برگزید و تا جایی فراموش شد که در تشییع جنازه‌اش هیچ یک از مقامات دولتی حکومت وقت ایران حضور نداشتند. گویی هیچگاه احمدشاه نامی بر این مملکت حکم نرانده است. از میان سلاطین قاجار نخست مظفرالدین شاه به دلیل امضاء فرمان مشروطه و سپس احمدشاه به دلیل مقاومت هرچند بی حاصل در برابر استبداد رضاخانی، نامی واری دیگر پادشاهان این دودمان برای خود دست و پا کردند. پیکر او را پس از وفات به شهر کربلا منتقل و دفن کردند.

شورای ملی به ماده واحده خلع قاجاریه، برای همیشه منقرض اعلام شد. اما ۲۹ سال پیش، برابر ۹ اسفند ۱۳۰۸ خورشیدی، احمدشاه، هفتمین و آخرین پادشاه از دودمان قاجار، ۴ سال و ۴ ماه پس از اعلام انقراض این سلسله، در ۳۳ سالگی در پاریس درگذشت. احمد میرزا دومین پسر محمد علی شاه و نخستین فرزند پسر او از ملکه جهان بود که در دوره ولیعهدی پدرش در تبریز به دنیا آمد (بر طبق رسمی قدیمی، ولیعهدهای سلسله قاجار به عنوان حاکم تبریز ساکن این شهر می‌شدند) و پس از فتح تهران توسط مشروطه‌طلبان و خلع محمد علی شاه، توسط مجلس عالی رجال و بزرگان مملکت در نوجوانی به سلطنت رسید. تارسیدن احمد میرزا به سن بلوغ و تاج‌گذاری در تابستان ۱۲۹۳ خورشیدی، نخست علیرضاخان عضدالملک و سپس ابوالقاسم ناصرالملک که هر دو از سران و بزرگان ایل قاجار بودند در مقام نایب السلطنه رتق و فتق امور مملکت

«رضاشاه خطاب به کمال‌الملک: تو سر چهارتا شاه رو خوردی. ناصرالدین شاه مشنگ عیاش، مظفرالدین شاه ملنگ علیل، ممدلی میرزای دُونگ الوات و اون احمد شاه بدنام کن! اما پهلوی سر تو رو می‌خوره...». در این دیالوگ مشهور از فیلم «کمال‌الملک» اثر جاودان علی حاتمی، نام ۴ شاه که روی هم ۷۷ سال بر ایران سلطنت کردند را می‌توان مشاهده کرد. سه شاه جافاتده از فهرست نیز آقا محمدخان، فتحعلی شاه و محمدشاه هستند که جمیعاً صدر تا ذیل سلسله قاجار یا قاجاریان را تشکیل می‌دهند. این ۷ نفر از ۱۱۷۵ تا ۱۳۰۴ خورشیدی به مدت ۱۲۹ سال بر ایران حکم راندند. سلسله‌ای که در هرج و مرج بعد از مرگ کریم خان زند با ظهور آقا محمدخان پسر محمد حسن خان اشاقه‌باش و تاجگذاری او در سال ۱۱۷۵ خورشیدی سنگ بنایش گذاشته شد، تا ۱۳۰۴ آبان خورشیدی که با رأی موافق مجلس



شرح بی‌نهایت

مرغ اسیر

او را به رنگ و بوی نگویم نظیر نیست/ گلبن نظیر اوست ولی دلپذیر نیست ما را نسیم کوی تو از خاک برگرفت/ خاشاک را به غیر صبا دستگیر نیست گلبنگ نی اگر چه بود دلنشین ولی/ آتش اثر جوانه مرغ اسیر نیست غافل مئوز عمر که ساکن نمی‌شود/ سیل عنان گسسته اقامت پذیر نیست روی نکوبه طینت ساقی نمی‌رسد/ گل راصفای شبنم روشن ضمیر نیست با عمر ساختیم ز دل مردگی رهی/ ماتم رسیده راز تحمل‌گزیر نیست

رهی معیری

بهار حسن

ای سرخ گشته از تو به خون روی زرد ما/ ما راز درد کشته و غافل ز درد ما از تیغ بی ملاحظه‌آه ما برترس/ اولی ست اینکه کس نشود هم نبرد ما در آه مانهفته خزان و بهار حسن/ تاثیرهاست با نفس گرم و سرد ما رخس این چنین متاز که پیش از تو دیگری/ کردست این چنین و ندیدست گرد ما سد لعب بلعب شد و سد نقش بد نشست/ تاریختیم یا تو، بد افتاد نزد ما وحشی گرفت خاطر ما ز حریم دیر/ رفیم تاج‌جاست دگر آخورد ما

وحشی بافقی

فرجام

سیاستمدار شاعر پیشه یا شاعر سیاست پیشه

۱۵۲ سال پیش، برابر ۲۸ فوریه ۱۸۶۹ میلادی، آلفونس دولامارتین، نویسنده، شاعر و سیاستمدار شهیر فرانسوی در ۷۹ سالگی درگذشت. او در وادی نمایشنامه، شرح سفر و رمان صاحب‌اشرافی کتمان ناشدنی بود، اما به واقع عمده شهرت خود را مدیون شعر است. لامارتین حوادث عادی زندگی روزمره را به زبان ساده و بانگ‌رشی شاعرانه به رشته تحریر در می‌آورد. جالب آن‌که به دلیل داشتن تبار اشرافی خیلی زود وارد سیاست شد اما طبع نازکش همواره او را برای سرودن شعر قفلک می‌داد. لامارتین نخستین کتاب خود «اندیشه‌های شاعرانه و مذهبی» را در ۱۸۲۰ میلادی و وقتی ۳۰ سال بیشتر نداشت منتشر کرد و در سال ۱۸۳۲ «اندیشه‌های تازه» را به دست چاپ سپرد. سبک آثار لامارتین را شاید بتوان «شعر فلسفی» نامید که در نظر مردم تازه جلوه می‌کرد. اما او هرچقدر در زندگی هنری خود درخشید در زندگی سیاسی توفیقی به دست نیاورد. لامارتین در انقلاب فوریه ۱۸۴۸ به عضویت دولت موقت فرانسه درآمد و همان سال کاندیدای مقام ریاست جمهوری شد، اما رأی نیاورد و پس از شکست در برابر ناپلئون سوم، از سیاست کناره‌گیری کرد. لامارتین بعد از این واقعه دچار تنگدستی شد و تا هنگام مرگ برای تأمین معاش خود برای روزنامه‌ها مقاله می‌نوشت.

